

زمان آشتی

کمونیست ها با فمینیست ها

فرا رسیده است

ترجمه : نازنین جاوید

از زمان رشد جنبش های فمینیستی در دهه های ۶۰ و ۷۰ میلادی، رابطه میان این جنبش ها و مبارزه احزاب کمونیست فراز و نشیب های خاص خود را داشته است. در سال های اخیر و زیر فشار همه جانبه ای که به حقوق زنان وارد می شود، هم جناح راست جنبش فمینیستی منفعل و کمابیش از صحنه خارج شده و هم احزاب کمونیست در دیدگاه های خود بازبینی کرده اند. هم اکنون در غالب این احزاب، در کنار زنانی که در سندیکاها و اتحادیه ها و سازمان های توده ای فعالیت می کنند، زنان بسیاری هم هستند که در سازمان های فمینیستی و برای خواست های ویژه زنان مبارزه می کنند. متن زیر سخنرانی آموزشی "لورانس کوهن" عضو رهبری حزب کمونیست فرانسه در موضوع "فمینیسم و کمونیسم" در آموزشکده این حزب است. وی می گوشت پایه های نظری و عملی مبارزه "کمونیست فمینیست" ها را تبیین کند.

« من به چند عنصر تاریخی اشاره می کنم که اجازه می دهد از فمینیسم در فرانسه و رابطه آن با حزب کمونیست فرانسه درکی بهتر داشته باشیم.

سخن از مبارزه زنان برضد همه شکل های سلطه و بویژه سلطه مردانه، مبارزه زنان برای جامعه ای از انسان های آزاد، متحد، برابر و رها از نظم سرمایه داری است. سیمون دوبووار در کتاب "جنس دوم" اینچنین جایگاه زن را در تاریخ تصویر می کند: "پرولتاریا همیشه وجود نداشته است. زن همیشه وجود داشته است."

از این زاویه زنان از همان آغاز تمدن انسانی تحت سلطه مردانه یا به اصطلاح "پدرسالارانه" قرار داشته اند. تضاد میان دو جنس بنابراین بسیار کهن تر از تضاد میان طبقات اجتماعی است و تضاد طبقاتی نبوده که موجب تضاد دو جنس شده است. این دو تضاد در کنار هم توسعه یافته اند بدون آنکه در هم آمیخته شوند و در عین حال هر یک دیگری را تقویت کرده است.

زن و مرد پایه انسانیت هستند، در نتیجه تاریخ جوامع انسانی تاریخ جنسیت ها نیز هست اما این تاریخ از نگاه مردانه نگاشته و روایت شده است. این تاریخ بازتاب مناسبات سلطه مردانه ای است که بر زنان و در سطح کل جامعه وجود داشته است.

از همان ابتدای انسانیت زنان در حوزه خصوصی (خانواده) محبوس شدند. آنان از حقوق اجتماعی و اقتصادی و سیاسی خود محروم شدند و مردان بسرعت عرصه قدرت را اشغال کردند.

دو سده بیشتر نیست که ما از خلال نوشته ها توانسته ایم نقشی را که زنان در تحول اجتماعی داشته اند دریابیم.

آثار متعددی که زنان نگاشته اند تصویری از رنج ها، مقاومت ها، مبارزه، دستاوردها و ناکامی های آنان را به ما نشان می دهد. بسیاری از آنان توجه می دهند که چقدر زنان باید مبارزه می کردند و مبارزه کنند تا بتواند حقوق خود را بدست آورند. این آثار روشنی دیگری به حوادث می دهد و یقین ها را نسبی می کند.

این تصویر کلی از زنان سده‌های طولانی ادامه داشته و عمیقاً در ساختار جوامع ما ریشه دوانده است. دموکراسی مدرن این طرد تاریخی زنان را منتفی نکرده است، بلکه آن را ادامه می‌دهد، حفظ می‌کند و حتی ایجاد می‌کند.

ماده هشت قانون مدنی فرانسه معروف به کد ناپلئون، فرانسوی را کسی می‌داند که دارای کلیه حقوق مدنی (حق رای، شهروندی) است. اما این قانون اشاره نمی‌کند تنها مردان همه این حقوق را داشتند و زنان بدون آنکه در هیچ ماده قانون به آن اشاره شده باشد از حقوق سیاسی خود محروم بودند.

انقلاب فرانسه هرچند حقوق جهانشمول بشری را اعلام کرد، اما این حقوق در اساس مردانه ماند. جمهوری تازه در مورد بنیاد شهروندی جمهوری اندیشه‌ای نکرد زیرا نیمی از جامعه که زنان بودند از آن کنار گذاشته شده بودند.

برخی فلاسفه روشنگری مانند "کندرسه" مسئله حضور زنان در عرصه عمومی را مطرح می‌کنند. المپ دو گوژ (از زنان انقلابی فرانسه قرن هیجدهم) در سال ۱۷۹۱ دو سال پس از صدور بیانیه حقوق بشر، بیانیه حقوق زنان را انتشار می‌دهد. زنان برای مطالبه نان به خیابان می‌ریزند و بدینسان آنان به عرصه عمومی و "فضای سیاسی" وارد می‌شوند تا تحول اجتماعی را آگاهانه بسازند.

انقلاب فرانسه مانع حضور زنان در سیاست، در زندگی سیاسی جامعه نشد، اما به آنان امکان نداد به این حضور شکلی ساختار یافته و نهادینه شده دهند.

اصطلاح "فمینیسم" را برای نخستین بار شارل فوریه در ابتدای سده نوزدهم بکار برد و چنین بیان کرد: "تغییر یک دوران تاریخی همواره وابسته به پیشرفت زنان بسوی آزادی است و درجه آزادی زن معیار طبیعی سنجش درجه تمدن است"

این یک روند تاریخی طولانی است که به زایش فمینیسم انجامید.

فمینیسم پیش از هرچیز مبارزه بر همه اشکال سلطه است و خواستار آن است که زن چون یک موجود انسانی کامل شناخته شود که دارای همه حقوق و آزادی‌های عمومی است.

اکنون ببینیم نیروهای خواستار تحول اجتماعی چگونه در دوران‌های اخیر با این مسئله مواجه شده‌اند.

همراه با انقلاب صنعتی و بویژه به هنگام جنگ جهانی ۱۹۱۴-۱۹۱۸ بود که کارفرماها به سراغ زنان کارگر رفتند تا آنان را جایگزین مردانی کنند که به جبهه‌ها رفته بودند.

تقریباً از این دوران بود که زنان توانستند در بیرون از خانه کار کنند. اما این حضور بدون مانع نبود. حتی موانعی از درون جنبش کارگری که به این زنان مزدبدر تنها به چشم رقیب نگاه می‌کرد.

بعدها مشخص شد که نبود همگرایی میان جنبش کارگری و همه آن چیزهای نوینی که مبارزه فمینیستی می‌توانست به جهان کار ارائه دهد ضایعه‌ای بزرگ برای هر دو بود.

فعالیت‌های مادلن کولین که در آن زمان دبیر کنفدرال ث. ژ. ت بود همراه با دیگر رهبران مرد و زن سندیکایی در این مسیر از سوی حزب و سندیکا مردود دانسته شد.

به موازات استثمار که برای مرد و زن هر دو وجود داشت، سلطه مردانه نیز همچنان ادامه داشت، در حالیکه این استثمار مشترک می‌توانست شرایط همگرایی ایندو را بوجود آورد. این اندیشه که زن باید در خانه بماند همچنان حاکم بود و تفاوت شرایط آنان در عرصه اجتماعی تحمل می‌شد که در مسایلی از قبیل نابرابری دستمزدها، ترفیع شغلی، حقوق بازنشستگی و غیره تبلور می‌یافت.

زنان را همچون رقیب‌هایی می‌دیدند که از همان ابتدا بدلیل بی‌تجربگی‌شان، عدم مهارت و نداشتن آموزش فاقد ارزش بودند. این تصور امروز هم وجود دارد. حقوق کار زنان از گذشته تا به امروز مورد دستبرد حکومت‌ها بوده است. چنانکه همین امروز هم در حکومت شیراک حمله سراسری به حقوق زنان را شاهدیم. میزان **بیکاری زنان** در همه سطوح و صرفنظر از سطح دیپلم یا سن، بیش از مردان است. بویژه در دوران‌های بحران اقتصادی مخالفت بیشتری با حق کار می‌شود که منبع آزادی، استقلال فردی و رهایی زنان است. این وضع به کارفرماها اجازه می‌دهد که کار موقت، متزلزل، نیمه وقت را به زنان تحمیل کنند: در فرانسه ۸۳,۱ درصد از ۳,۹ میلیون تنی که کار موقت می‌کنند زن هستند.

جنبش کارگری، سندیکاها، نهادها و حتی **حزب کمونیست** ما هم در این جامعه زندگی می‌کنند، از این جامعه الگو گرفته‌اند و **مردانه** ساخته شده‌اند. به زنان کمونیست که مطالبات فمینیستی را مطرح می‌کردند توجه نشد و گاه دیگر اعضای مرد یا زن حزب از آنان انتقاد می‌کردند. آنان متهم بودند که مبارزه آنان ریشه گرفته در جنبش اعتراضی دیگری است، جنبشی جداگانه و اقلیت.

در دهه ۶۰ موضع مخالف حزب کمونیست فرانسه در برابر خواستی که فمینیست‌ها در مورد آزادی سقط جنین طرح کرده بودند برای دورانی طولانی نتایجی وخیم در پی داشت. ما نتوانستیم خواست زنان و زوج‌ها را برای کنترل بارآوری خود بشنویم و در نظر گیریم. ما معتقد بودیم که مسئله مرکزی برابری در دستمزدها، در اشتغال، در حقوق و ابزارهای لازم برای مادران و کودکان است. از نظر حزب کمونیست فرانسه جنبش آزادی زنان که برای حق سقط جنین و پیشگیری از بارداری مبارزه می‌کردند جنبشی خرده بورژوایی و انحرافی از مبارزه طبقاتی بود. این درک نشان از نابینایی نسبت به مسایلی داشت که این موج نوین فمینیسم حامل آن بود.

فمینیست‌ها جامعه را تنها سرمایه داری نمی‌دیدند بلکه پدرسالارانه نیز می‌دیدند. قرار دادن تمایز میان جامعه سرمایه داری و پدرسالاری موجب شد که ضرورت پیوند میان مبارزه ضدسرمایه داری و ضدپدرسالاری را نبینیم.

در طول این سال‌ها جنبش‌های فمینیستی سرزنش شدند که مبارزه جداگانه‌ای را به پیش می‌برند، که نظم سرمایه داری را به چالش نمی‌کشند. تصور می‌شد که ابتدا باید جامعه را تغییر داد و این تغییر خود تحولی در مناسبات اجتماعی، تحولی در فرهنگ و ذهنیات را بوجود خواهد آورد.

فرصت دیدار کمونیسم و فمینیسم يك بار از دست رفت. اکنون ما در حال بازبینی جایگاه زنان و نقش فمینیسم در تحول اجتماعی هستیم. تحولی در تمدن انسانی بوجود نخواهد آمد اگر انسان‌ها خود به اهرم تحول تبدیل نشوند، اگر مضمون و ابزارهای تحول را در تسلط نگیرند. زمان زیادی طول کشید تا "فمینیسم" همچون يك اهرم تحول جامعه پذیرفته شود.

در سال ۱۹۹۹ در سی امین کنگره حزب، ما تصمیم گرفتیم حزب کمونیستی بسازیم که در آن تنوع و گوناگونی موتور و شیوه کارکرد آن باشد و نقش فرد کمونیست را در مرکز ساخت و تدوین يك برنامه جمعی قرار دادیم. ما با اندیشه حزب همه چیزدان، یکدست، همیشه دارای اتفاق آرا، حزبی که به خواست‌هایی که برایش ناآشناست مشکوک است وداع کردیم. ما درهای خود را بیش از پیش به مسایل جامعه، به سهم جنبش‌های مختلف اجتماعی و هم چنین جریان‌های گوناگون فمینیستی باز کردیم.

تاریخ مبارزه زنان و مبارزه حزب کمونیست موضوع مطالعه پیچیده‌ای است که در آن جنبش کارگری، خانواده، فعالیت اجتماعی، جنسیت، نوع انسانی و همچنین گزینش تئوریک و استراتژیک حزب کمونیست دخالت دارند. ما هرچند پیشرفت‌های مهمی بدست آورده ایم، اما هنوز به سرانجام کار نرسیده ایم. ما همچنان به درک ضرورت مبارزه فمینیستی، به این اندیشه که فمینیسم یکی از ابعاد اساسی هویت کمونیستی ماست نیاز داریم، زیرا ما هنوز در پایان مبارزه با همه اشکال سلطه نیستیم.

مسایل روزمره هر روز نمونه‌های تازه‌ای را مقابل ما می‌گذارد: هر جا سخن از تجاوز است، سخن از زن است. هر جا سخن از انتگریم، تعصب نژادی یا مذهبی است - صرفنظر از اینکه چه مذهبی باشد - سخن از زن است. هر جا سخن از فقر و تبعیت است، سخن از بردگی زنان است. هر جا سخن از خشونت است، خشونت نسبت به زنان است، خشونتی که به سازوکار نابرابری اضافه شده یا جانشین آن می‌شود.

می‌بینیم دورانی که در آن قرار داریم، دورانی تاریخی برای گزینش تمدن انسانی است. پیشرفت‌هایی که زنان در طول دهه‌ها بدست آورده‌اند اکنون مورد تردید قرار گرفته‌اند. اذهان آدمی نیز بدشواری می‌تواند خود را از نقشی که تاریخ به زنان واگذار کرده آزاد کند. محافظه‌کاری جامعه فرانسه زنان را طی دهه‌ها در یک موقعیت پایین دستی حقوقی قرار داد. فراموش نکنیم که حق رای زنان و انتخاب شدن در ۱۹۴۴ بدست آمد. تا ۱۹۴۶ کاهش دستمزد زنان از نظر قانونی مجاز بود. تا ۱۹۶۵ زنان بدون اجازه شوهرشان حق کار نداشتند. روش‌های پیشگیری از بارداری تا ۱۹۶۷ ممنوع بود. ممنوعیت سقط جنین (تحت شرایطی) سرانجام در ۱۹۷۹ برداشته شد.

قانونی که اخیراً برای برابری زنان تصویب شده خود پیشرفتی است هرچند به تنهایی نقص تاریخی دسترسی زنان به مسئولیت‌ها را و نقص دمکراتیک ناشی از آن را جبران نخواهد کرد. خلاصه، با وجود مبارزه مهمی که فمینیست‌ها و کمونیست‌ها در دهه هفتاد پیش بردند، که دستاوردهایی انکارناپذیری به همراه داشت، هنوز بسیار دور از آن هستیم که برابری میان زنان و مردان تحقق یافته باشد و این در همه عرصه‌های زندگی است.

به همه اینها تأثیری و تأثیری که میان مذهب و سیاست وجود دارد نیز اضافه می‌شود. بر بستر بحران اخلاقی، سیاسی و اقتصادی جهان کنونی ما شاهد اوجگیری **شور مذهبی** در همه جای جهان هستیم. اما مذاهب صرفنظر از تفسیرهای متفاوتی که از آنها می‌شود و صرفنظر از نقش متضادی که در جوامع مختلف داشته و دارند در مجموع نسبت به زنان بی‌طرف نیستند.

سه مذهب بزرگ یکتا پرستانه هر سه آلوده به سنت‌های **پدرسالارانه** هستند و هرکدام به شیوه خاص خود، نابرابری میان زنان و مردان را موعظه می‌کنند. به این بهانه که زنان حامل فرزند و زاینده آنانند، به حوزه خانگی محدودشان می‌کنند و حوزه عمومی را خاص مردان می‌دانند. امروز که ما به ساختن تجمع وسیع خلقی برای تحول اجتماعی می‌اندیشیم، باید تضادها، موانع و پیشرفت‌های زندگی زنان را ببینیم.

ما باید جزیی از جنبش مقاومت زنان باشیم و در صحنه حقوق زنان حضور داشته باشیم. باید آلترناتیوی را از سطح محلی تا جهانی فرموله کنیم و بسازیم. چنانکه زنان در گردهم آیی‌های مختلف خود مانیفست‌هایی برضد اروپای لیبرال و مخرب تدوین کرده‌اند.

ما کمونیست-فمینیست‌ها باید ابتکارهای بیشتری را بکار گیریم تا بتوانیم زنان را ببینیم، با آنان گفتگو کنیم و آنان را متقاعد کنیم که برنامه‌هایی خطرناک برای ما تدارک دیده می‌شود و در برابر این برنامه‌ها می‌توان مقاومت کرد و گزینش‌های دیگری ممکن است.

از آنجا که سیاست‌های مشابه پیامدهای مشابه داشته‌اند، زنان در همه کشورهای اروپایی متأسفانه شرایط زندگی و کار مشابهی دارند.

انتخاب **آنا زابورسکا** که بدلیل موضع گیری‌های ضد سقط جنین شهرت دارد، بعنوان رییس کمیسیون اروپایی "حقوق زنان و برابری انسان‌ها" ما را بشدت نگران کرده است. سخنان روکو بوتیگولین که کمیسر اروپایی "عدالت، آزادی و امنیت" است صحنه‌ای از ادعاهای تحمل ناپذیر، جنسیت گرا و انسان ستیزانه بود. ما فعالانه برای برکناری اینان مبارزه می کنیم. من از ابتدای سخنانم تهاجم‌هایی را که به حقوق زنان شده برشمردم. این ممکن است تصور ناگزیری تسلیم را بوجود آورد یا تصور شود که زنان را باید از زاویه قربانی مورد توجه قرار داد.

این مفهوم تحلیل من نیست. اگر وضع زندگی در همه جای اروپا خراب تر می شود، رشته‌های همبستگی‌های تازه‌ای نیز بافته می شود، همگرایی‌هایی بوجود می آید، اعتراض‌ها گسترش می‌گیرد.

فمینیست کمونیست‌ها، متکی به این تجربیات، خواهان گشودن يك فضای سیاسی هستند که همه این نیروهای مترقی، ضدلیبرال همدیگر را بازیابی کنند، تا يك پویایی نوین و امیدبخش را به راه اندازند.

ما فراخوانی را برای ایجاد يك شبکه سیاسی فمینیستی اروپایی داده ایم که زنان مترقی، کمونیست‌ها و غیره را دربر می گیرد. ایجاد این شبکه امکان مقاومت در برابر اروپای لیبرال و بسود يك اروپای سوسیال، دمکراتیک و فمینیست را بوجود می‌آورد.

بجای قانون اساسی اروپا، ما خواهان معاهده‌ای هستیم که برابری زن-مرد را در همه عرصه‌های زندگی حرفه‌ای و خصوصی تضمین کند. معاهده‌ای که از سیستم عمومی تامین اجتماعی دفاع کند و آن را بهبود بخشد، که حقوق اجتماعی را تضمین کند، که از مهاجرین خارجی پذیرایی کند و به ادغام آنان در جامعه یاری رساند، که از حق تعیین سرنوشت خلق‌ها دفاع کند، که حق زنان بر جسم خود، بر جنسیت خود را به رسمیت بشناسد.

اندیشه این شبکه راه خود را می‌گشاید از انتخابات اروپایی تا جشن روزنامه اومانیته.

دیدار فمینیست‌های اروپایی در جشن اومانیته از جمله گودرون شیمان، نماینده پارلمان سوئد، گبی زیمر، نماینده پارلمان اروپا و عضو حزب سوسیالیسم دمکراتیک آلمان، پاتریسیا ارنابولی، عضو رهبری رفونداسیون کمونیست ایتالیا عمیقاً ضرورت تجمع زنان برای مبارزه کاراثر با اروپای اولترالیبرال، سرمایه سالار و پدرسالار را نشان داد، اروپایی که همه شکل مناسبات سلطه را شدیدتر کرده است و از جمله سلطه ناشی از جوامع مردانه را.

شبکه ما می خواهد به فمینیست‌های همه کشورهای ابزارهای مبارزه سیاسی برای بدست آوردن حقوق نوین را ارائه دهد. این شبکه در حال برپایی است. انجمن‌های مختلف فمینیست همگی در دیدارهای خود بر ضرورت ایجاد چنین شبکه‌ای تاکید می کنند که بتواند در همه سطوح نهادها مطالبات فمینیستی را طرح کند.

سیاست بهترین ابزار تحقق تحولات است، اما این مسئلزم تعهد به مبارزه برضد ساختارهای پنهان، روشن کردن آنها، افشا کردن و به مقابله آنها رفتن است. رفتار و نگرش مردم را نمی‌توان با تصویب قانون تغییر داد. باید همبایی و اختلاط زن-مرد را در تدوین مشترک يك سیاستی که قاطعانه در برابر نابرابری، تبعیض و همه اشکال سلطه می‌ایستد در زندگی تجربه کرد.

ما در حزمین نباید در برابر این مسئله عقب نشینی کنیم. برعکس باید این مسئله را در همه ابعاد خود مطرح کنیم و يك غنای سازمان و برنامه را از آن بیرون کشیم.

هنگام اندیشه درباره مسئولیت پذیری زنان و مردان کمونیست، روشن کردن آنچه زنان در همه عرصه‌ها از تجربه و تحلیل با خود دارند می‌تواند به يك غنای بیشتر تبدیل شود. کاری که امروز به اندازه کافی انجام نمی‌شود.

ایجاد شرایط تجمع وسیع در حول این مسایل که برای آینده جامعه اهمیت بنیادین دارند در درون يك برنامه عمومی قرار می‌گیرد، که موضوع آن به چالش کشیدن همه اشکال استثمار و بیگانگی است.

تحول جامعه بدون انقلابی کردن این مناسبات، بدون حمله به جنس گرایی حامل نابرابری، بی‌عدالتی و تبعیض به‌کلی توهم آور است.

این مبارزات برای ما کمونیست‌ها و فمینیست‌ها جنبه فرعی ندارند، جز جدایی ناپذیر برنامه ما و هدف رهایی بخش ماست.

**ما می‌خواهیم تفاوت را در برابری بسازیم.
با مبارزه برای حقوق زنان ما برای پیشرفت همه انسانیت مبارزه می‌کنیم.**